



فصلنامه مطالعات راهبردی ♦ سال دهم ♦ شماره اول ♦ بهار ۱۳۸۶ ♦ شماره مسلسل ۳۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقالات علمی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تنوع قومی، سیاست چندفرهنگی و الگوی شهروندی: بررسی موردی ایران معاصر

فراهرز تقی‌لو*

چکیده

ملت‌سازی‌های مدرن در قرن گذشته، با دو چالش عمده فرهنگی در جوامع جهان سومی و در حال توسعه مواجه بوده‌اند: چالش مذهب‌گرایی در برابر سکولارسازی اجتماع و سیاست و چالش هویت‌طلبی قومی و فرهنگی در مقابل پروژه همسان‌سازی فرهنگی و زبانی. جامعه ایرانی نیز همانند اکثر جوامع غیرغربی که شاهد تجربه مدرنیزاسیون برون‌زا و کارگزارانه از جانب دولت و به تقلید از الگوی غربی بوده‌اند، در تاریخ معاصر خود با چالش‌ها و بحران‌هایی از مجرای دو مسأله عمده مذکور دست به گریبان بوده است. چنین پدیده‌ای، اتخاذ سیاستی نوین را برای مدیریت راهبردی تنوع فرهنگی - قومی ضروری می‌سازد؛ سیاستی که بر پایه آن، یکپارچگی و همبستگی ملی به شیوه‌ای درون‌جوش، ساختاری و پایدار، تأمین گردد. چنین رویکردی به جای طرد تنوع قومی - فرهنگی، بر پایه تحقق حقوق شهروندی و تعریف هویت ملی بر مبنای وحدت در عین کثرت، استوار است.

کلیدواژه‌ها: سیاست چندفرهنگی، الگوی شهروندی، قانون اساسی جمهوری اسلامی، همبستگی ملی.

* آقای تقی‌لو، دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه تهران می‌باشند.

مقدمه

وجود تنوع قومی و فرهنگی در قلمرو فرمانروایی یک حکومت، در مقاطع مختلف تاریخی از جانب حکومت‌ها به مثابه مؤلفه‌های تهدیدزا یا فرصت‌آفرین نگریسته شده و بر پایه این نگرش، سیاست‌هایی برای مدیریت راهبردی تنوع قومی - فرهنگی در راستای منافع حکومت‌ها پی گرفته شده است. بر این اساس، مسأله تنوع قومی و فرهنگی صرفاً از منظر دید حکومت‌ها و منافع و امنیت آنهاست که به مسأله‌ای مهم تبدیل می‌شود. با این حال، تفاوتی در رویکرد دولت‌های قدیم و جدید نسبت به مسأله تنوع قومی - فرهنگی قابل تشخیص است و آن اینکه دولت‌ها در جهان قدیم، صرفاً سعی در مدیریت و کنار آمدن با مسأله تفاوت قومی - فرهنگی به صورت تهدید یا فرصت در قلمرو سرزمینی خود و در قالب رقابت با دیگر دولت‌ها داشتند؛ در حالی که دولت‌های مدرن، به ویژه در جوامع غیرغربی که فرآیند مدرن‌شدن در آنها در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فرایندی درونجوش و ساختاری نبوده و فرایندی برون‌زا و کارگزارانه یعنی از مجرای مداخله دولت از بالا به پائین بوده است، برای دستیابی به یکپارچگی ملی و ادغام، و نفوذ سیاسی و اداری، سعی در از میان بردن تفاوت‌های قومی - فرهنگی داشته‌اند. به همین دلیل، دولت‌های حاکم بر چنین جوامعی، علاوه بر رویارویی با بحران‌های مختلف مشروعیت، مشارکت، توزیع، نفوذ و ادغام، با چالش و بحران حاصل از مسأله تنوع قومی نیز روبرو بوده‌اند؛ چنانکه این بحران خود در تلفیق با این بحران‌های پنجگانه، بر مسائل سیاسی و امنیتی چنین دولت‌هایی افزوده است. بدین ترتیب، پروژه ملت‌سازی در چنین جوامعی با چالش‌های مختلف روبرو بوده است.

در این میان، دو چالش عمده فرهنگی در برابر ملت‌سازی‌های مدرن در جوامع جهان سومی و در حال توسعه بروز کرده که خود در غالب موارد به بحران‌ها و دگرگونی‌های سیاسی عمده در برابر چنین دولت‌هایی انجامیده است. این دو چالش عمده عبارتند از:

الف. چالش مذهب در مقابل پروژه سکولارکردن اجتماع و سیاست.

ب. چالش هویت‌طلبی قومی و فرهنگی در مقابل پروژه همسان‌سازی فرهنگی و زبانی.

وجود این چالش‌ها در مقابل ملت‌سازی مدرن، به بحران‌های پنجگانه در مقابل دولت‌های شبه‌مدرن و مطلقه انجامیده و به تبع آن، به انقلاب‌ها و دگرگونی‌های سیاسی عمده‌ای نیز منتهی گردیده است.

جامعه ایرانی نیز همانند اکثر جوامع غیرغربی که مدرنیزاسیون برونزا و کارگزارانه از جانب دولت را به تقلید از الگوی غربی تجربه کرده‌اند، در تاریخ معاصر خود با چالش‌ها و بحران‌هایی از مجرای دو مسأله عمده مذکور روبرو بوده است. چنانکه چالش مذهب در مقابل سکولاریزاسیون در دوره پهلوی به بحران و انقلاب سیاسی و سرنگونی دولت مطلقه شبه مدرن انجامید و چالش هویت‌طلبی قومی و فرهنگی نیز به بروز ناآرامی‌ها و بحران‌های سیاسی عدیده‌ای در دوره معاصر ایران منجر شده است. به نظر می‌رسد که ریشه این بحران‌ها به نادیده گرفتن قدرت هویت مذهبی و قومی از جانب نخبگان مدرنیست و امکان‌ناپذیری طرد و حذف کامل هویت دینی و هویت قومی - فرهنگی بازمی‌گردد.

بر همین اساس، به نظر می‌رسد که در وضعیت کنونی، سیاست راهبردی صحیح برای جمهوری اسلامی ایران در رویارویی با مسأله تنوع قومی و فرهنگی، به ویژه با توجه به وضعیت جهانی و منطقه‌ای موجود و نوع بروز هویت‌طلبی قومی و فرهنگی، اتخاذ رویکردی متفاوت از رویکرد دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی است تا بر پایه آن یکپارچگی و همبستگی ملی به شیوه‌ای درونجوش، ساختاری و پایدار تأمین گردد. چنین رویکردی به جای طرد و حذف تنوع قومی - فرهنگی، بر پایه تحقق حقوق شهروندی نسبت به فرهنگ‌ها و زبان‌های موجود در قلمرو ملی و تعریف هویت ملی بر مبنای وحدت در عین کثرت استوار است.

«الگوی چندفرهنگ‌گرایی به عنوان رویکرد سیاست‌گذاری عمومی برای مدیریت تنوع فرهنگی در جامعه چندقومی که بر مبنای ابراز رسمی احترام متقابل و رواداری نسبت به تنوع فرهنگی در قالب مرزهای ملی استوار است»^(۱)، با وجود نقدهایی که می‌تواند نسبت به آن به ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه و جهان سومی وارد گردد، مبنایی مناسب برای تعریف حقوق شهروندی چندفرهنگی و کاربست سیاست‌های چندفرهنگی مطابق با آن به دست می‌دهد. شهروندی و سیاست چندفرهنگی، بدین ترتیب الگویی مناسب برای سیاست‌گذاری راهبردی و درازمدت در مواجهه با مسأله تنوع قومی و فرهنگی در جامعه ایرانی است و

می‌تواند مبنایی برای تفاهم، تعامل و گفتگوی میان سیاست‌گذاران ملی و نخبگان قومی باشد. تعامل و گفتگو بر مبنای پذیرش حقوق شهروندی برابر و تعریف هویت واحد ملی بر مبنای شهروندی و حقوق و تعهدات ناشی از آن، زمینه‌ساز دستیابی به نوعی قدرتمند از همبستگی ملی است که درون‌جوش، ساختاری و پایدار است؛ چرا که بر مبنای تفاهم در حوزه عمومی و جامعه مدنی و انعکاس آن در سیاست‌های اعمال‌شده از جانب دولت پیش برده می‌شود. چنین رویکردی، به جای کنار گذاشتن یا پاک کردن صورت مسأله، بر مبنای نگاه سیاسی و امنیتی، معطوف به تفاهم و حل مسأله است.

بنابراین، فرضیه ما در این مقاله این است که با توجه به طردناپذیری و حذف‌ناپذیری هویت قومی و فرهنگی از مجرای سیاست یکسان‌سازی، کاربست الگوی شهروندی و سیاست چندفرهنگی، چنانچه از آغاز شکل‌گیری دولت مدرن در ایران به شیوه‌ای صحیح و مدیریت شده پیگیری می‌شد، می‌توانست مانع بروز بحران‌های قومی و فرهنگی شود و بر همین اساس، به ویژه در دهه اخیر که هنگامه تقویت و تشدید جنبش‌های اجتماعی نوین هویت‌طلب قومی است که از امکانات و فرصت‌های نوینی برای طرح دایعه‌های سیاسی و فرهنگی خود مدد می‌جویند، پیگیری الگوی همسان‌سازی با شکست مواجه شده و از این‌رو راهبردهای جایگزینی برای مدیریت تنوع قومی - فرهنگی ضرورت دارد. شهروندی و سیاست چندفرهنگی، به دلیل سازگاری با شرایط تاریخی و بومی جامعه چندقومی ایران و با توجه به سابقه کاربست آن به صورتی موفقیت‌آمیز در برخی از جوامع، الگوی مناسب در این زمینه ارائه می‌دهد. (۲) ارزیابی قابلیت‌ها و امکانات شهروندی و سیاست‌گذاری چندفرهنگی برای مدیریت راهبردی چالش‌ها و مسائل حاصل از تنوع قومی - فرهنگی در جامعه چند قومی - فرهنگی ایران، هدفی است که در این مقاله، مطابق با مفروضات و فرضیه پیش‌گفته، به دنبال بررسی و ارزیابی آن هستیم. طرح این موضوع، چشم‌اندازی بدیل در برابر تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران کلان ملی قرار می‌دهد تا از آن به عنوان الگوی قابل بررسی و طرح در مورد مسائل قومی - فرهنگی و چالش‌ها و بحران‌های بالقوه حاصل از آن بهره‌گیرند.

الف. چندفرهنگ‌گرایی؛ چیستی، سابقه و کارنامه عملی

فلسفه وجودی طرح مفهوم چندفرهنگ‌گرایی به مثابه الگوی سیاست‌گذاری عمومی در دولت‌های مدرن ملی دارای تنوع قومی - فرهنگی، تأمین و تقویت یکپارچگی اجتماعی و هم‌نوایی ملی از مجرای توجه به اهمیت و تأثیرگذاری سیاسی تنوع قومی و فرهنگی است. یکی از مهمترین مفروضه‌های سیاسی در کاربست الگوی چندفرهنگ‌گرایی از جهت حقوق شهروندی و سیاست‌گذاری‌های مطابق با آن، امکان بالقوه بروز واگرایی در صورت عدم توجه به تنوع هویت قومی و فرهنگی در جامعه چند قومی - فرهنگی است. بر این اساس، چندفرهنگ‌گرایی صرفاً آرمان اخلاقی مورد تأکید از جانب گروه‌های قومی - فرهنگی اقلیت یا حاشیه‌ای برای حفظ هویت و حقوق خود نیست، بلکه سیاستی واقع‌گرایانه نیز هست که به ویژه از جانب دولت‌های در حال توسعه با توجه به حذف‌ناپذیری تفاوت هویتی و امکان سیاسی‌شدن آن در صورت استمرار و تداوم سیاست‌های همسان‌سازی مورد توجه قرار می‌گیرد. (۳) در این میان، شکست تاریخی الگوی همسان‌سازی فرهنگی - زبانی در تأمین انسجام اجتماعی و همگرایی ملی، الگوی چندفرهنگ‌گرایی را بیش از پیش مورد توجه دولت‌های چندقومی - فرهنگی قرار می‌دهد.

در کنار ناکارآمدی الگوی همسان‌سازی به دلیل نادرست‌بودن مفروضات آن و بروز تحولات جدید مربوط به جهانی‌شدن در حوزه‌های مختلف که تأثیرات عمده آن بر حوزه مسائل فرهنگی و قومی، شامل بروز گسست‌ها و چندگانگی‌های هویتی و سیاسی‌شدن هویت‌ها به شیوه‌هایی جدید بوده است، (۴) اهمیت کثرت فرهنگی و قومی و چالش‌هایی که از مجرای آن در برابر تعلق ملی ایجاد می‌شود، چندفرهنگ‌گرایی را به عنوان الگوی سیاست‌گذاری صحیح در تعریف هویت و تعلق ملی مطابق با مقتضیات جدید جهانی مورد توجه دولت‌ها و سیاست‌گذاران ملی به ویژه در جوامع چندقومی و فرهنگی قرار می‌دهد. (۵)

چندفرهنگ‌گرایی به مثابه امر سیاسی، در دو سطح مورد توجه قرار می‌گیرد. سطح اول مربوط به حقوق شهروندی یعنی واردکردن عنصر تنوع فرهنگی به عنوان عاملی جدید در بازتعریف حقوق شهروندی و تعلق ملی است. بر این اساس، مبنای تک‌فرهنگ‌گرایی در تعریف شهروندی ملی و حقوق و تعهدات حاصل از آن، مورد بازاندیشی قرار گرفته و با

پذیرش کثرت و تنوع فرهنگی، حقوق فرهنگی شهروند به صورت جزئی ضروری از شهروندی در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب، شهروند ملی به ویژه در عصر جهانی‌شدن، در کنار بهره‌مندی از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از مجموعه جدیدی از حقوق به نام حقوق فرهنگی برخوردار می‌شود. حقوق فرهنگی که بر مبنای حق متفاوت بودن استوار می‌گردد، شامل مجموعه‌ای همچون:

«۱. حق دست‌یابی کامل به زبان و فرهنگ اکثریت، ۲. حق حفظ زبان‌ها و فرهنگ‌های اقلیت، ۳. حق داشتن سنت‌ها و شیوه‌های زندگی متفاوت، ۴. برابری آموزشی، ۵. حق داشتن ارتباطات بین فرهنگی و بین‌المللی» (۶) و مانند آن می‌شود. مجموعه این تمهیدات، به منظور حفظ و انتقال سنن و میراث فرهنگی و زبانی، از نسل سابق به نسل‌های آینده در نظر گرفته می‌شوند. چندفرهنگ‌گرایی در سطح حقوقی آن، اساساً ناظر بر دغدغه‌های اقلیت‌های فرهنگی و زبانی در حفظ و انتقال هویت خویش است. پشتوانه فعالیت و تأثیرگذاری سیاسی این هویت‌ها که در دوره اخیر، خود را در قالب جنبش‌های نوین اجتماعی نشان داده و بر حق متفاوت بودن در عصر جهانی‌شدن و پسامدرنیته تأکید دارند، مبنایی برای تولد چنین مجموعه جدیدی از حقوق شهروندی بوده است. (۷) در این میان، منسجم‌ترین نظریه‌پردازی سیاسی در مورد حقوق شهروندی چندفرهنگی، از جانب ویل کیملیکا صورت گرفته است. (۸) وی در کتاب خود به ارائه دریافت جدیدی از جایگاه و حقوق فرهنگ‌های اقلیت در جوامع جدید می‌پردازد و ضمن پاسخگویی به نقدهای لیبرالی بر دیدگاه خود، از نظریه شهروندی چندفرهنگی از لحاظ تأمین انسجام اجتماعی بر مبنای برابری همگانی دفاع می‌کند. (۹)

چندفرهنگ‌گرایی در سطح دوم، به سیاست‌گذاری دولتی مرتبط می‌شود. از این‌رو، چندفرهنگ‌گرایی به لحاظ تاریخی، به راهبردهای مدیریت بحران در دولت‌های رفاهی برمی‌گردد که در صدد تضمین انسجام و همگرایی کل جمعیت از طریق کاربست معیارهای سیاست‌گذاری اجتماعی بوده‌اند. این سیاست‌ها نخست در دولت‌های توسعه‌یافته و در قبال اقلیت‌های بومی و مهاجران به کار گرفته شد؛ چنانکه بر مبنای آن، برخی از کشورها ضمن دست‌کشیدن از این انگاره که اقلیت‌ها باید در فرهنگ ملی اکثریت ادغام شوند، به اتخاذ سیاست‌های چندفرهنگی و نهادهای متناسب با آن دست زده‌اند. (۱۰)

بر این اساس، چندفرهنگ‌گرایی رسمی به عنوان سیاست دولتی، بر این نکته تأکید دارد که افراد با فرهنگ‌های مختلف، در چارچوب یک ملت یا کشور به حفظ تفاوت‌های فرهنگی خود در کنار تعامل مسالمت‌آمیز با دیگران بپردازند. این سیاست‌های رسمی شامل مواردی همچون؛ ۱. حمایت دولتی و بسترسازی قانونی و نهادی برای آموزش زبان‌ها و فرهنگ‌های اقلیت، ۲. حمایت دولتی از روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون به زبان اقلیت‌ها، ۳. حمایت از ایجاد و مناسک و جشن‌های مرتبط با فرهنگ اقلیت، ۴. پذیرش پوشش مذهبی و سنتی در مدارس، ادارات و جامعه، ۵. حمایت از هنر و موسیقی و ادبیات اقلیت، ۶. برنامه‌هایی برای تقویت مشارکت و نمایندگی اقلیت‌ها در سیاست، حوزه آموزش، نیروی کار و مانند آن. (۱۱)

سابقه اجرای سیاست‌های چندفرهنگی در کشورهایی همچون سوئیس، کانادا، استرالیا و ایالات متحده به عنوان کشورهای توسعه‌یافته و در کشورهایی همچون هند به مثابه جامعه‌ای در حال توسعه، نشان از موفقیت نسبی این سیاست‌ها در برآوردن مطلوبات گروه‌های قومی - فرهنگی و حکومت‌ها به صورت همزمان داشته است. چنانکه اجرای سیاست چندفرهنگی در کشور کانادا که اساساً ناظر بر اقلیت فرانسوی‌زبان ایالت کبک بوده است، از سال ۱۹۷۰ به بعد تا میزان زیادی از شدت حس و آگرایی کاسته و به تقویت تعلق ملی انجامیده است. سیاست چندفرهنگی در این زمینه، بر مبنای تعریفی کثرت‌گرایانه از هویت شهروندی ملی کانادایی پیش برده شده و با بسترسازی قانونی و نهادی حفظ تفاوت‌های فرهنگی و زبانی که به وسیله دولت تضمین می‌شود، مبنایی برای تقویت حس همگرایی در جامعه کانادا بوده است. (۱۲)

چندفرهنگ‌گرایی در ایالات متحده نیز بر تفسیری کثرت‌گرایانه از تعلق ملی همراه با کاربست الگوی دولت رفاهی حداقلی بنا می‌شود. (۱۳) چندفرهنگ‌گرایی در این کشور به تلاش‌هایی اشاره دارد که به منظور زیر سؤال بردن تفسیر رایجی که از فرهنگ و تاریخ آمریکا صورت گرفته است، انجام می‌پذیرد. چندفرهنگ‌گرایی به صورت رویکرد علمی، از زمان بروز جنبش‌های حقوق مدنی و ضدفرهنگی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به بعد ظهور یافته و در جهت نفی نگاه قومی - نژادی اروپامحورانه‌ای عمل می‌کند که اساس تک‌فرهنگ‌گرایی در آمریکا را شکل داده است. سیاست چندفرهنگی در آمریکا، بر مبنای اجرای سیاست‌های اقدام مثبت در جهت حمایت از اقلیت‌ها، زنان و گروه‌های حاشیه‌ای عمل کرده است. (۱۴)

چندفرهنگ‌گرایی در استرالیا نیز بر مبنای تعریف رسمی آن، در چارچوب «دستور کار ملی برای استرالیایی چندفرهنگی»، «سیاستی برای مدیریت پیامدهای تنوع فرهنگی مطابق با منافع فرد و جامعه به طور کلی» در نظر گرفته می‌شود. سیاست چندفرهنگی در استرالیا، دارای سه بعد اساسی شامل ۱. حمایت از هویت فرهنگی، ۲. عدالت اجتماعی و ۳. کارآمدی اقتصادی است. (۱۵)

در این میان، تجربه کشور کثیرالقوم هند به عنوان کشور آسیایی در حال توسعه از جهت پیروی از نوعی الگوی چندفرهنگ‌گرایانه در حوزه مسایل مربوط به تنوع قومی و فرهنگی قابل توجه است. هرچند که وجود زبان رسمی و اداری انگلیسی تا حدود زیادی از بروز رقابت‌های میان قومی بر سر موضوع زبان جلوگیری کرده است؛ اما جامعه بسیار متکثر هند از لحاظ مذهبی، قومی و زبانی، می‌تواند شاهد بروز منازعه میان اقوام و مذاهب باشد. از میان بردن زمینه‌های منازعه و واگرایی، مستلزم کاربست الگویی از شهروندی و سیاست‌گذاری چندفرهنگ‌گرایانه بر مبنای پذیرش کثرت قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی جامعه و حقوق برابر شهروندان در حوزه فرهنگ بوده است. همگرایی و انسجام ملی جامعه مدرن نیز مدیون کاربست چنین الگویی است. قانون اساسی هند در این زمینه از سه اصل مهم پیروی می‌کند که عبارتند از:

۱. دولت میان مردم متعلق به فرهنگ‌های مختلف، تفاوتی قائل نشده و میزان برخورداری از آزادی را برای هر کدام از جماعت‌های مذهبی تضمین می‌کند.
۲. همه جماعت‌ها از آزادی لازم برای برقراری نهادهای فرهنگی، مذهبی و آموزشی دلخواه خود برخوردارند.

۳. نهادهای آموزشی، فرهنگی و مذهبی، از دریافت بودجه دولتی منع نمی‌شوند. (۱۶)

گفتمان چندفرهنگ‌گرایی که در کشورهای مذکور در قالب حقوق شهروندی و سیاست‌گذاری چندفرهنگی دولتی به صورت رسمی متجلی شده است، معطوف به یافتن راه‌حلی میان انسجام ملی و کثرت قومی - فرهنگی بوده است. هرچند سیاست چندفرهنگی در کشورهای توسعه‌یافته غربی، بیشتر در جهت حل مسأله اقلیت‌های بومی و مهاجران بوده تا در راستای دستیابی به همنوایی اجتماعی عمل نماید و از همین روی، مسأله اقلیت‌های قومی -

فرهنگی ضرورتاً قابل مقایسه با اهمیت این مسأله برای کشورهای چندقومی در حال توسعه نبوده است؛ ولی در این میان، تجربه کانادا در مورد اقلیت فرانسوی‌زبان ایالت کبک و تجربه کشور در حال توسعه هند، نشان از موفقیت نسبی الگوی چندفرهنگ‌گرایی در رویارویی با چالش تنوع قومی - فرهنگی برای جامعه‌ای با بافت قومی متکثر دارد. بر همین اساس، می‌توان گفت که الگوی شهروندی و سیاست چندفرهنگی به عنوان الگویی برای تحکیم انسجام اجتماعی و همگرایی ملی در کشورهای چند قومی - فرهنگی که اقوام مختلف آن در طول سالیان دراز، در کنار یکدیگر زیسته‌اند، می‌تواند مبنایی اجماعی برای دولت ملی مدرن را فراهم کند. (۱۷)

با وجود آنچه گفته شد، برخی نقدها بر الگوی چندفرهنگ‌گرایی، آن را متهم به سست کردن همگرایی و انسجام اجتماعی می‌کنند. مطابق با این نقدها، الگوی چندفرهنگ‌گرایی با دامن زدن به خاص‌گرایی و تأکید بر تفاوت‌ها، پیوندهای اجتماعی و ملی بر پایه اصول و هویت عام را با چالش مواجه می‌سازد. عده‌ای نیز چندفرهنگ‌گرایی را با اعتماد اجتماعی ناسازگار دانسته و با تأکید بر صفات ستیزه‌برانگیز چندفرهنگ‌گرایی، آن را به مثابه استراتژی سیاسی‌ای می‌دانند که جامعه را پاره‌پاره می‌کند و حتی منجر به گسترش نارضایتی در جامعه می‌گردد. با این حال، نقدهای مذکور، علاوه بر نادیده‌گرفتن تأثیر سیاست چندفرهنگی در همگرایی اقلیت‌های فرهنگی با جریان غالب جامعه و تقویت درک و وفاداری مشترک آنها، (۱۸) این مسأله اساسی را بدون پاسخ می‌گذارند که آیا طرد و بدون پاسخ گذاشتن مطالبات مربوط به تفاوت قومی و فرهنگی، می‌تواند در جهان معاصر به همگرایی و انسجام اجتماعی نائل شود؟

بنابراین به نظر می‌رسد که چه در جوامع توسعه‌یافته چندفرهنگی و چه در جوامع در حال توسعه چندقومی - فرهنگی، طرح و تلاش برای یافتن راه‌حل برای مسأله تفاوت قومی - فرهنگی در دنیای معاصر، اجتناب‌ناپذیر شده و سیاست‌های همسان‌سازی فرهنگی نیز دیگر قابلیت لازم برای تأمین همگرایی و انسجام اجتماعی و ملی را ندارند. حال با توجه به موفقیت نسبی الگوی چندفرهنگ‌گرایی در مقایسه با الگوهای دیگر در تأمین انسجام ملی و اجتماعی و همچنین موفقیت آن در پاسخگویی به نگرانی‌های اقلیت‌های قومی - فرهنگی و دولت‌ها به

صورتی برابر، به نظر می‌رسد که این الگو می‌تواند در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مختلف در صورت کاربست مطالعه‌شده و انتقادی، از کارآمدی لازم برخوردار باشد.

اکنون با توجه به این مرور اجمالی در مورد ماهیت، سابقه و نتایج الگوی شهروندی و سیاست چندفرهنگی، سؤال قابل طرح این است که قابلیت و نقاط ضعف و قوت این الگو در مورد مسائل قومی - فرهنگی جامعه ایران معاصر چیست؟

در قسمت بعد ضمن بررسی ریشه‌ها، چگونگی و تحولات مربوط به مسائل قومی - فرهنگی در ایران معاصر، به ارزیابی قابلیت‌ها و امکانات الگوی شهروندی و سیاست چندفرهنگی برای پاسخ‌گویی به مسأله قومی - فرهنگی و تأمین انسجام اجتماعی و همگرایی ملی بر مبنای آن می‌پردازیم.

ب. تفاوت قومی - فرهنگی در ایران معاصر

سؤال قابل طرح این است که چرا هویت‌یابی‌ها و خودآگاهی‌های قومی، فرهنگی و زبانی در سراسر جهان، غالباً بعد از قرن بیستم و به دنبال شکل‌گیری دولت‌های مدرن ملی ظهور و بروز یافته‌اند؟ آیا پیش از آن نیز این نوع از آگاهی‌ها در چنین سطح و شدتی به مسأله سیاسی عمده تبدیل می‌شده است؟ در پاسخ، می‌توان گفت که در طول تاریخ و در غالب نقاط جهان، به دلیل آنکه تحولات و دگرگونی‌های قومی، فرهنگی و زبانی، بیشتر به صورت ناخواسته و غیربرنامه‌ریزی شده روی داده و جابه‌جایی‌های قومی، دگرگونی‌های فرهنگی و تغییرات زبانی، غالباً بر مبنای سیاست‌گذاری دولتی یا حکومتی صورت نمی‌گرفت و یا اصولاً نمی‌توانست صورت بگیرد، مسأله تفاوت قومی، فرهنگی و زبانی در قدم اول به امر سیاسی تبدیل نمی‌شد، بلکه تابعی ناخواسته از سیاست‌های دیگر بود.

این در حالی است که به دنبال شکل‌گیری دولت‌های مدرن با چارچوب سرزمینی مشخص و ضرورت اعمال قدرت و حاکمیت بر تمامیت سرزمینی و از میان برداشتن زمینه‌های ممکن هرگونه عامل تهدیدکننده همگرایی ملی و انسجام اجتماعی، اکثر دولت‌ها با تلقی تهدیدکنندگی تنوع قومی به صورتی آگاهانه و کارگزارانه، سعی بر این داشته‌اند که با محوریت بخشیدن به قومیت، فرهنگ و زبان یک قوم، به همسان‌سازی تفاوت‌های قومی - فرهنگی

مطابق با الزامات سیاسی، اداری و امنیتی خود بپردازند. با این حال، آنگونه که تجربه نشان داده است، همین سیاست‌گذاری آگاهانه از جانب دولت‌ها، با مقاومت آگاهانه از طرف جامعه روبرو بوده و خودآگاهی و هویت‌یابی قومی - فرهنگی به تبع آن رشد یافته است. بر همین اساس، می‌توان گفت که پروژه ملت‌سازی بر پایه همسان‌سازی، خود به شکل‌گیری ملی‌گرایی قومی و قوم‌گرایی انجامیده است. (۱۹) همانگونه که پروژه سکولارسازی دولت‌های ملی با مقاومت و خودآگاهی مذهبی و سیاسی‌شدن مذهب و نهادهای مذهبی روبرو بوده و در مورد ایران، منجر به دگرگونی سیاسی عمده‌ای به بزرگی انقلاب اسلامی شده است.

بررسی تحولات قومی در دوره پس از شکل‌گیری دولت شبه‌مدرن پهلوی، بیانگر این مطلب است که تحولات و خشونت‌های قومی در اساس، در برابر پروژه همسان‌سازی قومی - فرهنگی ظهور یافته و به خواسته‌های سیاسی فراگیرتری انجامیده است.

چنانکه می‌توان گفت مسکوت‌ماندن قانون اساسی مشروطیت و به ویژه طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی که از مبنایی کثرت‌گرایانه‌تر در مسائل قومی - فرهنگی در تعریف هویت ملی و حقوق شهروندی پیروی می‌کرد، از دلایل عمده بروز نارضایتی میان اقوام ایرانی و به وجود آمدن اساس طرد و تبعیض و زمینه‌ساز طرح داعیه‌های سیاسی فراگیرتر و توسل به خشونت بوده است. چنین زمینه‌ای، نخبگان سیاسی قومی را به سمت بهره‌گیری از انواع فرصت‌ها و امکانات داخلی و خارجی برای بسیج سیاسی نیروها در برابر دولت سوق داده است. اساس نابرابری و تبعیض سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در میان اقوام، همزمان با شکل‌گیری و استقرار دولت شبه‌مدرن پهلوی و استفاده سیاسی از این نابرابری به عنوان اهرم قدرت در برابر دولت مرکزی از جانب نخبگان قومی، به بروز بحران‌های سیاسی عمده‌ای در تاریخ جدید ایران منجر شده است. (۲۰)

در این میان، اساس و ادعای تبعیض نسبت به هویت فرهنگی، مذهبی و زبانی در مقایسه با احساس نابرابری منطقه‌ای، سیاسی و اقتصادی، از نقش برجسته‌تری برخوردار بوده است. چنانکه مسأله هویت فرهنگی و حفظ آن همواره در رأس دستور کار نیروهای سیاسی قومی بوده و با وجود دگرگونی‌هایی که در نوع جلوه نیروهای سیاسی قومی روی داده است، جایگاه هویت فرهنگی و زبانی و ضرورت حفظ آن، از اهمیت و برجستگی بیشتری برخوردار شده

است. (۲۱) بر این اساس، جریان‌های هویت‌طلب قومی به ویژه در دهه اخیر که خود را در قالب جنبش‌های نوین اجتماعی قومی نشان می‌دهند، اولویت اصلی و دستور کار خود را فرهنگ و حفظ هویت فرهنگی قرار داده و خواسته‌های منطقه‌ای، محلی، سیاسی و اقتصادی را در ردیف بعدی اهمیت قرار می‌دهند. برخی از صاحب‌نظران، حتی بر این عقیده‌اند که جنبش‌های نوین هویت‌طلب قومی، از داعیه سیاسی نسبت به اصالت سرزمینی و جغرافیایی و همچنین اصالت تاریخی دست کشیده و در مقابل، بر تفاوت هویت فرهنگی و ضرورت حفظ این تفاوت پافشاری می‌کنند. (۲۲)

علاوه بر این، نیروها و جریان‌های سیاسی قومی - فرهنگی نیز همانند سایر نیروها و جریان‌های سیاسی - اعتراضی، در دهه حاضر شاهد نوعی دگرگونی در ریخت و سازمان اجتماعی - سیاسی خود بوده‌اند؛ چنانکه از ساختار حزبی - تشکیلاتی منسجم سستی با هدف مواجهه یا مشارکت در قدرت با توسل به بسیج منابع مختلف سیاسی، به سمت عرضه سیاست نمادین در فضایی مجازی حرکت کرده و به لحاظ ریخت و سازمان نیز از چهره‌ای متکثر، پراکنده و چندپاره برخوردار شده‌اند. این تحول، موجب شده تا عناصر فرهنگی و نمادین وارد عرصه سیاست و رقابت قدرت شوند (۲۳) و حتی ابراز خشونت نیز به مثابه ابزاری برای بیان تفاوت فرهنگی و هویتی و ضرورت حفظ آن به کار می‌رود.

بررسی تحولات مربوط به مسأله قومی بعد از شکل‌گیری دولت مدرن در ایران نیز نشان می‌دهد که نیروها و جریان‌های قومی - فرهنگی، همین دگرگونی را در اولویت‌بندی اهداف و سازمان سیاسی - اجتماعی خود مدنظر قرار داده‌اند؛ چنانکه از لحاظ اولویت‌بندی اهداف، شاهد نوعی چرخش از خواست جدایی یا خودمختاری سیاسی، اداری و اقتصادی به سمت اولویت دادن به خواست حفظ و تقویت تفاوت فرهنگی، زبانی و مذهبی بوده و همچنین از لحاظ ریخت و سازمان‌دهی اجتماعی - سیاسی، سازمان‌یابی به صورت جنبش‌های نوین اجتماعی هویت‌طلب قومی - فرهنگی را در دستور کار دارند. جنبش‌های هویت‌طلب قومی - فرهنگی در مقایسه با نیروهای سیاسی حزبی، فرقه‌ای یا قبیله‌ای که حکمرانی محلی، جدایی خواهی سیاسی، اداری و اقتصادی را به عنوان اهداف سیاسی اولیه خود قرار داده و عامل تفاوت فرهنگی و زبانی را به مثابه بستر ابزاری دست‌یابی به اهداف اولیه در نظر می‌گرفتند، بر

تفاوت هویت فرهنگی، زبانی یا مذهبی، به عنوان هدف اصلی و اولیه خود تأکید کرده و به صورت پراکنده، غیرسازماندهی شده و متکثر و از مجرای شبکه‌های ارتباطی جدید جهانی و فضای مجازی ایجاد شده به وسیله رسانه‌های جدید، به هویت‌یابی فرهنگی و سازمان‌یابی اجتماعی - سیاسی می‌پردازند. بدین ترتیب، این جنبش‌ها به جای مشارکت در نهادهای قدرت مرکزی یا ضرورتاً رویارویی سازمان‌دهی شده با آن، در فضای مجازی و عرصه سیاست نمادین، بر تفاوت هویتی و مقاومت در برابر گفتمان غالب تأکید می‌ورزند. (۲۴) حتی اعمال خشونت در فضای واقعی، زمانی به عنوان تاکتیک یا ابزار انتخاب می‌شود که در صورت انعکاس در فضای مجازی، منجر به قدرت‌افزایی در برابر گفتمان طردکننده هویت آنها شود.

بررسی مقایسه‌ای بحران‌های قومی عمده پیش از انقلاب همچون موارد آذربایجان و کردستان در دهه ۳۰ و همچنین بحران‌های قومی در ابتدای انقلاب همچون مسایل کردستان، گنبد، خوزستان و بلوچستان، گویای آن است که در این خیزش‌های قومی، هرچند عنصر تفاوت فرهنگی، زبانی و مذهبی و ضرورت صیانت از آن، از اهم خواسته‌های نیروهای سیاسی - اجتماعی قومی بوده است، ولی این نیروها با استفاده از تشکیلات منظم و سازماندهی حزبی، فرقه‌ای یا قبیله‌ای، هدف اولیه و کوتاه‌مدت خود را دست‌یابی به خودمختاری سیاسی، اداری و اقتصادی منطقه‌ای و محلی قرار داده و متناسب با آن، به عمل سیاسی در برابر دولت روی آورده‌اند. تأکید بر تفاوت زبانی، فرهنگی یا مذهبی از لحاظ تقویت موضع و بسیج نیروی لازم برای تأمین اهداف اولیه معنا می‌یافت. (۲۵) رویارویی عینی و فیزیکی با قدرت دولتی در فضای واقعی، در قالب چنین راهبردی ضرورت پیدا می‌کرد.

این نوع واکنش از جانب نیروهای قومی، از یک سو ریشه در نوع سیاست اعمالی از جانب دولت پهلوی در قبایل مسئله تنوع قومی - فرهنگی داشت که بر پایه آن، با ارائه تعریفی محدود از هویت ایرانی اصیل، مبتنی بر ایدئولوژی باستان‌گرایی، عملاً تنوع قومی - فرهنگی جامعه ایرانی به عنوان ویژگی تاریخی نادیده گرفته می‌شد و سیاست همسان‌سازی با برداشتی خام و تقلیدی از ماهیت دولت ملی، در جهت حذف و طرد تفاوت‌های قومی - فرهنگی عمل می‌کرد. از سوی دیگر، مسکوت‌ماندن آرمان‌های مورد توافق مشروطیت، به ویژه طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی، از جمله عوامل و دلایل تحریک‌کننده بروز خیزش‌های قومی در

دوره پهلوی و اوایل انقلاب بوده است. چنانکه بیانیه‌ها و درخواست‌های غالب نیروهای سیاسی قومی، بر مقاومت در برابر سیاست‌های دولت پهلوی و تداوم آنها تأکید داشته‌اند. (۲۶)

در کنار سیاست همسان‌سازی فرهنگی، نابرابری در توزیع فرصت‌ها و منابع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اداری نیز که مبنای سیاست تمرکزگرایی در دوره بعد از استقرار دولت شبه مدرن پهلوی بوده است، از عوامل عمده تحریک‌کننده بحران‌های قومی به شمار می‌رود. سیاست تمرکزگرایی، به ایجاد احساس تبعیض قومی و ستم ملی دامن زده و به تبع آن به اعتراض و روی آوردن نیروهای قومی به خشونت سیاسی نیز انجامیده است. پیامد این امر به ویژه در جوامع در حال توسعه که اجرای سیاست‌های دولتی در مورد رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به تغییرات سریع و ملموس در بافت جامعه سنتی چندقومی منجر می‌شود، گسترش احساس نابرابری و تبعیض میان مرکز و اقوامی است که شاهد توزیع نابرابر فرصت‌ها و منابع به نفع قومیتی خاص یا منطقه‌ای ویژه بوده‌اند. این مسأله در مورد جامعه ایران به ویژه از آن رو که دولت بر پایه درآمدهای نفت، سیاست‌های رشد و توسعه را به صورتی کارگزارانه و هدایت‌شده پیش می‌برده است، اهمیت می‌یابد. بدین ترتیب، دولت شبه مدرن و مطلقه پهلوی از یک سو با توجه به سیاست سکولارسازی و همسان‌سازی فرهنگی مطابق با الگویی تقلیدی از دولت ملی مدرن و از سوی دیگر، با توجه به سیاست تعدمی یا ناتوانی در توزیع فرصت‌ها و منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همزمان با همه این مسائل، حفظ ماهیت استبدادی خود، با بحران‌های سیاسی عمده‌ای مواجه بود. از این رو، بحران قومی به عنوان یکی از جلوه‌های چنین بحران‌هایی، با جلوه‌های دیگر همچون بحران‌های مشروعیت، مشارکت، توزیع نفوذ و ادغام در هم می‌پیچید. (۲۷)

این درهم‌پیچیدگی، ریشه‌ها و منابع بحران خود را به صورت ائتلاف سراسری نیروهای مخالف رژیم در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نشان داد که در آن، نیروهای مختلف مذهبی و قومی در جبهه‌ای واحد، ولی با خواسته‌هایی متفاوت در برابر رژیم پهلوی به میدان آمدند. چندگانگی هویتی نیروهای انقلاب و ناهماهنگی در اهداف سیاسی آنها، در دوره پس از پیروزی انقلاب خود را نشان داد و به درگیری‌های سیاسی و از جمله مناقشات قومی منجر گردید. (۲۸)

بحران‌های قومی سال‌های بعد از انقلاب نیز همانند بحران‌های قومی دهه ۱۳۳۰، نشان می‌دهد که نیروهای سیاسی - قومی مطرح در مناطق کردستان، گنبد، خوزستان و آذربایجان، از ساختار متمرکز و تشکیلات حزبی و فرقه‌ای برخوردار بوده و به بسیج سیاسی نیروهای قومی برای رویارویی عینی با قدرت حاکم مرکزی پرداخته‌اند. این نیروها نیز هدف اولیه خود را به دست آوردن امتیازهای سیاسی، اداری و اقتصادی منطقه‌ای قرار داده و از عنصر تفاوت قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی در جهت تقویت خواسته‌های سیاسی خود بهره جسته‌اند. (۲۹)

ج. گسست‌های هویتی و جنبش‌های نوین قومی در ایران

جهانی‌شدن، همزمان با گذار به شرایط پسامدرن، در ساحت عینی و ذهنی، فرآیندی متعارض بوده است که در قالب آن، از یک سو جریان ارتباطات، اقتصاد و تکنولوژی، بستری از جهان‌شمولی و عام‌گرایی را فراهم آورده‌اند؛ ولی در کنار آن، درخواست‌های ناهمساز سیاسی با بهره‌گیری از این بستر جهان‌شمول و عام، به طرح داعیه‌های خاص‌گرایانه بر مبنای تأکید بر تفاوت هویتی پرداخته‌اند. بر همین اساس، گفته می‌شود که جهانی‌شدن، فرآیندی ملازم با دو جریان متعارض پیوستن و گسستن بوده؛ چنانکه تحولات جهانی در حوزه‌های مختلف بعد از دهه ۱۹۹۰، بر پایه چنین چشم‌اندازی قابل تحلیل است. (۳۰) ظهور هویت‌های سیاسی مقاومت بر مبنای تأکید بر خاص‌بودگی و تفاوت، در برابر داعیه اصول‌گرایانه و همسان‌ساز مدرنیته، ملازم با گسترش اندیشه‌های پست‌مدرنیستی، از ویژگی‌های بارز عرصه سیاست و قدرت در دهه اخیر است که در قالب آن، هویت قومی، جایگاهی برجسته را به خود اختصاص داده است. هویت‌یابی جدید قومی به صورتی متکثر، پراکنده، غیرمتمرکز و چندپاره در قالب جنبش‌های نوین اجتماعی، به سازمان‌یابی دست زده و با توسل به بسترهای عینی و ذهنی جهان‌شمول همچون بهره‌گیری از امکانات ارتباطاتی و رسانه‌ای جدید و توسل به ارزش‌های جهان‌شمول همچون دموکراسی و حقوق بشر، به طرح خواسته‌ها، بسیج نیروها و کسب حمایت از اهداف و آرمان‌ها می‌پردازند. (۳۱) جنبش‌های اجتماعی نوین هویت‌طلب اعم از جنبش‌های فمینیستی، قومی، فرهنگی و مانند آن، با به چالش کشیدن اصول، قالب‌ها و الگوهای عمل سیاسی مرسوم، وجهی جدید از امر سیاسی را به میدان رقابت قدرت سیاسی

وارد کرده‌اند و با تأکید بر و دامن‌زدن به تفاوت و حق متفاوت‌بودن، به دگرگونی مفهوم شهروند و حقوق شهروندی به ویژه از جهت پافشاری بر جنبه‌های جدیدی از حقوق جنسی، فرهنگی و قومی یاری رسانده‌اند. (۳۲)

چنانکه بر مبنای فعالیت این نوع از جنبش‌ها بوده است که اکنون تفسیرهای رایج از شهروندی و حقوق و تعهدات حاصل از آن به چالش کشیده می‌شوند. (۳۳)

ظهور جنبش‌های نوین هویت‌طلب قومی، به تبع تحولات جهانی، در جامعه چندقومی - فرهنگی ایران نیز به ویژه بعد از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ شمسی، در گام نخست از میان دانشجویان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی شروع شده و با بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات جدید ارتباطاتی، کم‌کم در عرصه‌های دیگر جامعه نیز انعکاس پیدا کرده است. علاوه بر تغییرات و تحولات جهانی تأثیرگذار بر ظهور هویت‌های جدید و جنبش‌های اجتماعی حاصل از آن، زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاص جامعه ایرانی به عنوان جامعه در حال توسعه و الزامات حاصل از آن به ویژه در فضای جدید جهانی، بر ظهور و تقویت تضادهای هویتی تأثیرگذار بوده است. چنانکه در این میان، به تأثیر تغییرات فرهنگی و ساختاری در ایران کنونی بر شکل‌گیری تضادهای هویتی و شبکه‌های غیررسمی حول آن تضادها اشاره گردیده و به چالش‌های حاصل از آن در حوزه مسائل زنان، حرکت‌های دانشجویی، مسایل قومی، دموکراسی‌خواهی، شبکه‌های نوین زندگی و شکاف نسلی پرداخته شده است. (۳۴)

در این میان، ظهور جنبش‌های هویت‌طلب قومی در جوامع، چالش‌آفرین و بحران‌زا قلمداد می‌شود؛ زیرا به دلیل شرایط خاص حاصل از فرآیند توسعه و گذار در موقعیت جهانی کنونی که ملازم با فرآیند جهانی‌شدن و گسست به ویژه بعد از دهه ۱۹۹۰ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است، دولت‌ها را به صورت بالقوه با بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عدیده و درهم پیچیده‌ای روبرو می‌کند. (۳۵) بدین ترتیب، مسایل حاصل از هویت‌خواهی قومی با مسایل مربوط به مشارکت سیاسی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و اقتصادی مرتبط می‌گردد؛ چنانکه بر پایه چنین پیوندی، موفقیت یا عدم موفقیت دولت در

پاسخگویی و حل مسایل فوق، به تشدید یا تخفیف چالش‌ها یا بحران‌های حاصل از هر کدام کمک می‌کند. (۳۶)

گذشته از تحولات جهانی تأثیرگذار بر ظهور و تقویت جنبش‌های قومی در دهه حاضر و انعکاس آن در جامعه چندقومی ایران، تحولات منطقه‌ای سال‌های اخیر به ویژه اشغال افغانستان و عراق از جانب ایالات متحده آمریکا که با ادعای دموکراسی و حقوق بشر صورت گرفته است نیز در میان نیروهای سیاسی رقیب دولت‌های منطقه، انعکاس داشته است. در مورد افغانستان و عراق نیز همدلی و همکاری نیروهای اپوزیسیون داخلی با ائتلاف خارجی در سرنگونی دولت‌های طالبان و صدام حسین، نقش اساسی ایفا کرده است. طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا که بر محور اصلاح ساختاری دولت‌های منطقه در جهت برقراری ساختارها و نهادهای دموکراتیک استوار است، معطوف به تقویت نیروهای سیاسی اپوزیسیون داخلی برای دستیابی به تغییرات سیاسی از درون، به ویژه از طریق دست زدن به انقلاب‌های رنگین در کشورهایی است که از زمینه بسیج نیروهای سیاسی با هویت‌های مختلف برخوردارند. بر همین اساس، می‌توان گفت که مسایل، چالش‌ها و بحران‌های بالقوه داخلی، از مؤلفه‌هایی است که در محاسبه میزان امکان موفقیت طرح خاورمیانه بزرگ از جانب آمریکا، مورد توجه جدی بوده است. مطابق با چنین چشم‌اندازی، می‌توان گفت جوامعی که از بافت چندقومی، فرهنگی و مذهبی برخوردار بوده و دولت‌های حاکم بر آنها در پاسخ‌گویی به مطالبات حاصل از تنوع قومی، فرهنگی و مذهبی خود موفقیت‌چندانی نداشته‌اند، بیشتر از سایرین در معرض امکان بهره‌گیری و بسیج نیروهای سیاسی رقیب داخلی از جانب چالش‌گران خارجی قرار دارند. از این‌رو، دولت‌های قوی که قادر به حل مسایل، رفع چالش‌ها و از میان بردن زمینه‌های بحران‌های بالقوه داخلی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بوده‌اند، از توانایی بالایی در دستیابی به وحدت و انسجام داخلی در برابر رقبای خارجی برخوردار خواهند بود. (۳۷) با توجه به این برداشت از مسایل داخلی، منطقه‌ای و جهانی، استدلال این است که در حوزه مسایل قومی - فرهنگی ایران کنونی، کاربست الگوی چندفرهنگ‌گرایی از جهت تعریف حقوق شهروندی و سیاست‌گذاری راهبردی دولت در تأمین همگرایی و انسجام

داخلی به عنوان مؤلفه‌ای امنیت‌آفرین، می‌تواند پاسخگوی مسایل و چالش‌های پیش‌رو در حوزه مسایل قومی و فرهنگی باشد.

د. تنوع قومی و قابلیت‌های چندفرهنگ‌گرایی در ایران

بحران‌های سیاسی عمده در ایران معاصر، به استقرار گفتمانی از ملی‌گرایی تقلیدی برمی‌گردد که حذف دین و تنوع قومی - فرهنگی در مرکز آن قرار داشته است. این گفتمان به دستور کار سیاسی ملت‌سازی تمام‌گرایانه دولت پهلوی تبدیل گردید. با این حال، سیاست‌گذاری مبتنی بر حذف و طرد، نه فقط تا کنون به هدف خود نائل نگردیده، بلکه زمینه‌ساز بحران‌های سیاسی عمده برای کشور بوده است. بازگشت مذهب و پیروزی انقلاب اسلامی، پاسخی به سکولاریزاسیون تقلیدی از غرب بود و بروز بحران‌ها و خشونت‌های قومی در دهه‌های گذشته و ظهور جنبش‌های هویت‌طلب قومی و فرهنگی در سال‌های اخیر، مهر ابطال بر همسان‌سازی فرهنگی و زبانی می‌زند. این خود نشان می‌دهد که به چالش کشیدن هویت دیرینه دینی و چندقومی جامعه ایرانی، امکان‌پذیر نیست و همانگونه که جامعه دینی و چندقومی در طول تاریخ از چهره‌ای چندفرهنگی برخوردار بوده است، الگوی نوین هویت ملی آن نیز باید از این ویژگی به مثابه سنت بومی پیروی کند. با توجه به این ویژگی تاریخی جامعه ایرانی و آنچه در مورد زمینه بحران‌های داخلی و شرایط منطقه‌ای و جهانی به ویژه در سال‌های اخیر گفته شد، الگوی شهروندی و سیاست چندفرهنگی به مثابه یک مبنا در تعریف هویت ملی، حقوق شهروندی و سیاست‌گذاری دولتی برای مدیریت راهبردی تنوع قومی - فرهنگی، قابلیت‌ها و امکانات قابل ملاحظه‌ای برای پاسخ‌گویی به چالش‌ها و رفع زمینه‌های بحران در حوزه مسایل قومی - فرهنگی برای تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران، به ارمغان می‌آورد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی بسترها و زمینه‌های لازم را برای تحقق چنین الگویی فراهم آورده است. با این حال، به دلیل وقوع جنگ تحمیلی هشت‌ساله و بروز درگیری‌های منطقه‌ای، حوزه مسایل قومی با نگاهی امنیتی مواجه بوده است. سیاست‌گذاری درازمدت و راهبردی در

حوزه مسایل قومی - فرهنگی به ویژه با توجه به تحولات جدید مورد اشاره، مستلزم دوری از نگاه امنیتی در جهت یافتن راه‌حلی پایدار است.

قانون اساسی در اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴، به آزادی ادیان و مذاهب مختلف اشاره داشته و در اصول ۱۵ و ۱۹، بر آزادی کاربرد «زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس آنها در مدارس» (۳۸) تأکید کرده و تصریح می‌نماید که مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. (۳۹). قانون اساسی بر همین اساس، زمینه‌ها و بسترهای لازم برای حقوق شهروندی چندفرهنگی بر مبنای تعریفی از هویت ملی که بر وحدت در عین کثرت استوار است، فراهم می‌آورد. سیاست‌گذاری چندفرهنگی از جانب دولت، می‌تواند مطابق با این معیار از حقوق شهروندی چندفرهنگی و این تلقی از مفهوم هویت ملی انجام پذیرد. این نوع سیاست‌گذاری از یک سو به مطالبات و نگرانی‌های هویت‌های قومی، زبانی و فرهنگی اقلیت پاسخ گفته و از سوی دیگر با در نظر داشتن زمینه بحران‌های بالقوه داخلی، حاصل از تداوم الگوی همسان‌سازی و شرایط منطقه‌ای و جهانی کمک‌کننده به آن، برنامه‌ای راهبردی برای تأمین همدلی، انسجام و یکپارچگی ملی فراهم می‌آورد.

حق حفظ زبان و فرهنگ، آموزش، رشد و انتقال آن به نسل‌های آینده، به عنوان مؤلفه اساسی حق شهروندی چندفرهنگی در جامعه چند قومی - فرهنگی همچون ایران، مستلزم وجود سیاست‌گذاری چندفرهنگی همچون حمایت و بسترسازی قانونی و نهادی از آموزش زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف اقلیت، حمایت دولتی از رسانه‌های جمعی همانند روزنامه و رادیو و تلویزیون به فرهنگ و زبان اقلیت‌ها، حمایت از اعیاد و مناسک اقلیت‌ها و مانند آنهاست. سیاست چندفرهنگی بر این مینا، می‌تواند با زمینه‌سازی همنوایی و اعتماد بین قومی بر پایه حقوق برابر شهروندی، بیانگر وحدت در کثرت و یکپارچگی ملی در بستری از کثرت قومی - فرهنگی باشد. سیاست چندفرهنگی در مقابل سیاست همسان‌سازی که به صورت سیاستی بحران‌آفرین عمل کرده است، به ویژه در شرایط کنونی جهانی و منطقه‌ای و با توجه به نوع دگرگونی که در شکل عمل سیاسی و سازمان‌یابی نیروهای هویت‌گرای قومی - فرهنگی روی داده، تأمین‌کننده مطالبات نیروهای هویت‌گرا در سطح جامعه و تصمیم‌گیرندگان ملی در

دستیابی به یکپارچگی اجتماعی و انسجام ملی است. از این رو، با توجه به اولویت‌یابی صیانت فرهنگی و زبانی برای جنبش‌های نوین هویت‌طلب قومی و تقدم فرهنگ بر سیاست در میان نیروهای متکثر و چندپاره‌ای که به صورت غیرسازمان‌یافته و پراکنده، در فضایی مجازی به طرح خواسته‌ها و داعیه‌ها پرداخته و به بسیج امکانات و نیروها برای به چالش کشیدن گفتمان غالب دست می‌زنند، تأکید بر حقوق شهروندی و سیاست چندفرهنگی، عرصه‌ای از گفتگو، تعامل و احترام متقابل را فراهم می‌کند که زمینه‌ساز همگرایی و انسجام در جهت دستیابی به تعریفی از هویت و شهروندی ملی است و همزمان تأمین‌کننده وحدت ملی در عین احترام به کثرت قومی - فرهنگی می‌باشد.

با پذیرش چنین رویکردی به مسأله کثرت قومی - فرهنگی و انسجام ملی و با توجه به وجود بسترهای قانونی لازم برای اجرای سیاست چندفرهنگی در قانون اساسی، دولت می‌تواند فرصت‌ها و امکانات لازم برای حفظ و انتقال میراث فرهنگی و زبانی اقلیت‌های قومی به نسل‌های آینده را فراهم آورد. تأمین فرصت‌ها و امکانات آموزش فرهنگ‌ها و زبان‌های اقلیت‌های قومی در کنار زبان رسمی، از مدارس تا دانشگاهها، تأمین امکانات لازم برای نشر و تقویت ادبیات، موسیقی، هنر و فرهنگ اقلیت‌های قومی - فرهنگی و ترویج مبادلات و تعاملات میان فرهنگی از طریق رسانه‌ها و همچنین تأمین امکانات رسانه‌ای در قالب کتاب، مطبوعات و رسانه‌های دیداری و شنیداری مرتبط با فرهنگ، زبان و مذهب قومیت‌ها، از جمله اقداماتی است که در قالب سیاست‌گذاری چندفرهنگی راهبردی ضرورت پیدا می‌کند. اتخاذ این رویکرد، مستلزم نقد سیاست همسان‌سازی فرهنگی به مثابه سیاستی ناهمخوان با پیش زمینه‌های تاریخی و بومی جامعه چندقومی - فرهنگی ایران است که نه فقط در طول نزدیک به یک قرن از اعمال آن، به هدف خود نائل نشده، بلکه انسجام اجتماعی و همگرایی ملی تاریخی جامعه ایرانی را تهدید می‌کند.

بر این اساس، می‌توان گفت که الگوی شهروندی و سیاست چندفرهنگی با توجه به پیش‌زمینه‌های تاریخی و چالش‌های پیش‌رو در حوزه مسایل قومی، قابلیت‌ها و امکانات شایسته‌ای را برای تأمین انسجام اجتماعی و همگرایی ملی در ایران کنونی فراهم می‌آورد.

نتیجه گیری

جامعه ایرانی به لحاظ تاریخی دارای بافتی چندقومی - فرهنگی بوده است. این بافت بعد از به قدرت رسیدن دولت شبه‌مدرن پهلوی، با اعمال سیاست همسان‌سازی، دچار دست‌کاری شده و این دست‌کاری، منشأ چالش‌ها و بحران‌های مختلف سیاسی بوده است که ریشه در حذف‌ناپذیری هویت قومی و فرهنگی و در مقابل، سیاسی‌شدن مسأله قومیت و تنوع قومی دارد. سیاست همسان‌سازی به دلیل ایجاد زمینه‌های چالش و بحران در برابر انسجام و همگرایی ملی، نه فقط به اهداف ادعایی خود دست نیافته، بلکه از جوانب مختلف با تردید مواجه شده است. از این‌رو، به نظر می‌رسد که الگوی شهروندی و سیاست چندفرهنگی، با توجه به پیش‌زمینه‌های تاریخی و بومی جامعه چندقومی - فرهنگی ایران و همچنین زمینه‌های چالش و بحران ایجادشده از مجرای اعمال سیاست همسان‌سازی، به ویژه در شرایط جهانی و منطقه‌ای حاضر و با توجه به تجربه موفقیت‌آمیز آن در برخی جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه، چشم‌انداز مناسبی در حوزه مسایل قومی - فرهنگی از جهت دغدغه‌های اقلیت‌ها در حفظ و انتقال میراث فرهنگی و زبانی به نسل‌های آینده خود از یک سو و اهداف راهبردی دولت در تأمین انسجام اجتماعی و یکپارچگی ملی از سوی دیگر ارائه می‌دهد. علاوه بر این، با توجه به اولویت حفظ و صیانت زبان و فرهنگ در مقابل اهداف سیاسی همچون محلی‌گرایی، خودمختاری و جدایی‌خواهی، برای جنبش‌های نوین هویت‌گرای قومی در مقایسه با احزاب و فرقه‌های قومی گذشته، الگوی شهروندی و سیاست چندفرهنگی که از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی به خوبی قابل استنتاج است، ضمن پاسخگویی به مطالبات قانونی اقوام و فرهنگ‌ها، سیاستی معقول و راهبردی در زمینه انسجام و همگرایی ملی و از میان بردن چالش‌ها و بحران‌های احتمالی پیش‌روی آن فراهم می‌آورد.

یادداشت‌ها

1. <http://en.wikipedia.org/wiki/multiculturalism>
۲. برای مثال ر.ک: کیت نش، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، با مقدمه دکتر حسین بشیریه، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۰، صص ۲۱۹ - ۲۲۹.
3. T.K. Oommen, *Citizenship, Nationality and Ethnicity*, Polity Press, 1997, pp 23 - 28.
۴. مانوئل کاستلز، *عصر اطلاعات؛ قدرت هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، ویراسته علی بابا، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۸۰، صص ۴۵ - ۷۲.
5. Sheilal. Gvoucher, *Globalization and Belonging: the Politics of Identity in a Changing World*, Rowman Littlefield Publishers, 2004 pp. 24 - 28, 35 - 42.
۶. استفان کاستلز و ایستر دیویدسون، *شهروندی و مهاجرت: جهانی‌شدن و سیاست تعلق*، ترجمه فرامرزی تقی‌لو، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۳.
7. Joe Foweraher, Tod Landman, *Citizenship Rights and Social Movements*, Oxford University Press, 1997, pp 32 - 36.
8. Will Kymlicka, *Multicultural Citizenship; A Liberal Theory of Minority Rights*, Oxford, 1995.
9. L. McDonald, "Regrouping in defence of minority rights: Kymlicka's, multicultural Citizenship" *Osgoode Hall Law Journal*, Vol, 34, No 2.
۱۰. *شهروندی و مهاجرت*، پیشین، صص ۲۷۹ - ۲۸۰.
11. <http://en.wikipedia.org/wiki/multiculturalism>, pp. 3-4.
12. Ibid, p 6
۱۳. *شهروندی و مهاجرت*، پیشین، ص ۲۸۰.
۱۴. همان، ص ۲۹۰.
۱۵. همان، صص ۲۹۲ - ۲۹۳.
16. Gurpreet Mahajan, *Identities and Rights, Aspects of Liberal Democracy in India*, Oxford University Press, 1998, pp 85 - 86.
17. See, Ibid, pp 115 - 134.
۱۸. برای مثال نک: اویگیل ایزنبرگ، "اعتماد، سیاست چندفرهنگی و نارضایتی سیاسی"، ترجمه خصر نصرالهی، *آذر، فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳.
۱۹. برای مثال ر.ک. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم ۱۳۷۸، صص ۲۰۷ - ۲۱۶.

۲۰. رک: مجتبی مقصدی، *تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها*، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰، صص ۲۲۱ - ۲۳۲.
۲۱. همان، صص ۱۸۴ - ۱۸۹.
22. Alan Finlayson, "Imagined Communities", in *The Blackwell Companion to Political Sociology*, Blackwell, 2004, pp. 281 - 290.
23. Sigrid Baringhorst, "Political Rituals" in *The Blackwell Companion to Political Sociology*, op.cit, pp 290 - 300.
۲۴. *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، پیشین، صص ۱۶۲ - ۱۸۲.
۲۵. برای یک مرور کلی رک، *تحولات قومی در ایران*، پیشین، فصل‌های دهم و یازدهم.
۲۶. برای مثال رک. *ایران بین دو انقلاب*، پیشین، صص ۴۹۴ الی ۵۰۳، همچنین *تحولات قومی در ایران*، پیشین، صص ۲۶۱ الی ۲۷۹.
۲۷. در این زمینه برای مثال رک: مقصد رنجبر، «هویت ملی و مشروعیت سیاسی در ایران معاصر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره سوم، پائیز ۱۳۸۲، صص ۶۱۹ - ۶۴۰.
28. John Foran and Jeff Goodwin, "Revolutionary Outcomes in Iran and Nicaragua: Coalition Fragmentation, War and the Limits of Social Transformation", *Theory and Society*, Vol 22, 1993, pp 209 - 247.
۲۹. برای یک مرور کلی رک: *تحولات قومی در ایران*، پیشین، فصل‌های یازدهم و پانزدهم.
30. Ian Clark, *Globalization and Fragmentation, International Relations in the Twentieth Century*, OUP, 1997.
- همچنین ببینید، یان کلارک، *جهانی‌شدن و نظریه روابط بین‌الملل*، ترجمه فرامرز تقی‌لو، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۲.
31. *Globalization and Belonging*, op. cit, pp 83 - 115.
32. *Citizenship Rights and Social Movements*, op.cit, pp 26 - 42.
۳۳. *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، پیشین، صص ۱۸۹ الی ۲۱۹.
۳۴. جمال شفیع، «جنش‌های اجتماعی در ایران، زمینه‌ها و چالش‌ها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره سوم، پائیز ۱۳۸۲، صص ۶۴۴ الی ۶۵۸.
۳۵. میرقاسم بنی‌هاشمی، «شأن قومیت و ناسیونالیسم قومی در مطالعات امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره سوم، پائیز ۱۳۸۳، صص ۶۶۳ الی ۶۸۱.
۳۶. برای مثال رک: «هویت ملی و مشروعیت سیاسی در ایران معاصر»، پیشین.
۳۷. برای مثال، «شأن قومیت و ناسیونالیسم قومی در مطالعات امنیت ملی»، پیشین.
۳۸. قانون اساسی، اصل پانزدهم.
۳۹. قانون اساسی، اصل نوزدهم.



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی